

متن پرسش

گویی در بن بستی هستم نمی‌دانم که بایستی به ذهن گوش کرد یا به قلب یا هیچ‌کدام. اصلا تا به الان به چه چیز گوش داده‌ام؟ به این فکر می‌کنم که خودم کجایم؟ همین‌جا؟ چگونه می‌توانم ببینم ای جان؟ در کدام سو از وجودم تو را ببابم؟ چگونه تو را همراهی کنم؟ دلم برای تنگ است و گویی می‌جویمت می‌خواهمت و در پی‌ات هستم تا ببابمت تا بلکه با یافتن کمی بتوانم بروم کمی بتوانم خود را دریابم در زندگی خسته‌ام از دنیا و از هر چیزی خسته‌ام از سختی‌های زندگی توانم بریده و صبری برایم نمانده نمی‌دانم در زندگی شخصی چه خواهم کرد چه می‌خواهم چه نمی‌خواهم اصلا چه می‌توانم بکنم در وضعیت و شرایطی که هستم؟ همه من را می‌خواند و من نمی‌دانم کجایم گویی که در سرم سنگی گذاشته‌اند آنقدر که سنگین است گویی که هیچ چیز مهم نیست اما در عین حال در دل تمنایی هست به راستی چگونه می‌شود به این تمنا پاسخ داد؟ چگونه می‌شود رفت بدون آنکه در این راه ماند؟ چگونه می‌شود رفت که حتی اگر جایی هم ماندی این ماندن خودش برای خودش رفتنی را در پی داشته باشد می‌دانی دو دلم نسبت به همه چیز. در دلم غوغایی به پاست که نمی‌دانم این را چگونه به راه برسانم نمی‌دانم چگونه با او تا کنم تا راه را بیابد و حرکتی را بردارد حرکتی که اول در وجود خود شکل گرفته باشد حرکتی که برایم چیزی در میان بگذارد اصلا از خود می‌پرسم چیزی در خودت داری؟ داری چگونه می‌روی؟ چگونه قدمی برمی‌داری؟ چگونه حرکتی را به پیش می‌بری؟ آیا خودت هم هستی؟ یا فقط این کار را انجام می‌دهی بدون اینکه خودی در میان باشد اصلا به من بگو که چگونه انتخابش کنم؟ اصلا چگونه چیزی انتخاب می‌شود؟ دست من هست آیا؟ کجا هستم؟ اصلا می‌شود از این همه شک، نگرانی و .. در آمد؟ چگونه؟ به کجا بنگرم؟ به چه بنگرم؟ همه اینها واقع است و نه وهم و نه بهانه نیست. اینکه خسته‌ام بهانه نیست. اینکه دیگر نمی‌توانم شرایط را تحمل کنم بهانه نیست. اصلا به من بگوید با وضعیتها و شرایط باید چه کنم؟ تحمل؟ صبر؟ چگونه بروم در این وضعیت و تحمل؟ با گنجی؟ با سردرگمی؟ اصلا یک چیز دیگر! چگونه ببینم اینها را؟ شرایط و وضعیت را چگونه بگذرانم؟ می‌دانی! شاید بگویی با تحمل آن را ببین یا اصلا بگویی با چیزی که درون خودت است آن را ببین اما من می‌گویم با چه ببینم چگونه ببینم؟ چگونه ببینم که بتوانم بروم حتی اگر مصیبت عظیمی هم گردنگیرم باشد؟ چگونه؟ می‌خواهم آنچه که در سینه ام خفته است را ببینم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! این اول راه است آن‌گاه که انسان بخواهد با قدمی بلندتر در نزد خود

حاضر شود به همان معنایی که جناب حافظ فرمود: «چه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»، به همان معنای سوژه‌شدن انسان برای خود در عین حضوری بس متعالی. در جلسه‌ای که اخیراً خدمت رفقا برقرار شد تحت عنوان «کدام رئیس جمهور و حضور در کدام آینده؟» <https://eitaa.com/matalebevijeh/17011> خارج از موضوع سیاسی آن جلسه که در رابطه با شخصیت آقای دکتر جلیلی بود؛ معنای سوژه‌گی انسان و نحوه عبور او در رابطه با انتخابی به وسعت تاریخ، نکته‌ای بود که به نظر می‌آید بتواند افقی در مقابل نکاتی که با آن روبه‌رو هستید، بگشاید. موفق باشید